

Original Article

Challenges and Limitations of Human Rights Facing Criminal Proceedings in the Light of Security Criminology Studies

Mohammad reza Meybodi¹, Mohammad reza Shadmanfar^{2*}, Masoud Heidari³

1. Ph.D. Student of Criminal Law and Criminology, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran
2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran (Corresponding Author) Email: mrsh23@gmail.com
3. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

Received: 10 Jan 2019 Accepted: 13 Aug 2020

Abstract

Background and Objective: Ensuring Respect for Human Rights in the Realm of Fair Trial; Observance of all Formal and Substantive Guarantees Related to the Rights of the Litigants is Required in Criminal Proceedings. However, Today, Following the Increasing Number of Crimes and Social Deviations, Especially Terrorist and Security Crimes, we are Witnessing a Shift in the View of Justice-Oriented Formal Rights in Order to Ensure Security and Fight Crime From a Security-Oriented Perspective, Which is Derived From Modern Criminological Teachings.

Materials and Methods: This Research is of Theoretical Type and the Research Method is Descriptive-Analytical and the Method of Data Collection is Library and has been Done by Referring to Documents, Books and Articles.

Findings: The Shadow of Criminal Law-Based Security Criminology, Especially Criminal Law, Has Transformed Everything Conceived in a Fair Trial with Human Rights Guarantees. And by Ignoring the Principles and Criteria of Fair Trial, Strict Criminal Procedure has Emerged Both at the Preliminary Investigation Stage and at the Stage of the Trial.

Ethical Considerations: In Order to Organize this Research, While Observing the Authenticity of the Texts, Honesty and Fidelity have Been Observed.

Conclusion: Ignoring the Principles and Rules Governing a Fair and Just Trial, although as a Temporary Shelter, it Will Have a Detrimental Effect on the Order and Security of Society, Which Will not be Compensated in any Way, Because What is Certain is that the Purpose of Criminal Law is to Create Security in the Society, But it Should not be Allowed to Violate the Fundamental Values of the Accused and the Suspects.

Keywords: Security; Security Criminology; Human Rights; Fair Trial; Criminal Procedure

Please cite this article as: Meybodi M. R., Shadmanfar M. R., Heidari M., Challenges and Limitations of Human Rights Facing Criminal Proceedings in the Light of Security Criminology Studies. *Iran J Med Law, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2018; 151-171.*

چالش‌ها و محدودیت‌های حقوق بشری فراروی دادرسی‌های کیفری در سایه مطالعات جرم‌شناسی امنیتی

محمد رضا میبیدی^۱، محمدرضا شادمان‌فر^{۲*}، مسعود حیدری^۳

۱. دانشجوی دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران
۲. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران (نویسنده مسؤول)

Email: mrsh23@gmail.com

۳. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۰ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۳

چکیده

زمینه و هدف: تضمین رعایت حقوق بشری در قلمرو دادرسی عادلانه؛ رعایت کلیه تضمین‌های شکلی و ماهوی مربوط به حقوق طرفین دعوی را در دادرسی‌های کیفری اقتضاء می‌کند. لیکن امروزه متعاقب افزایش روزافزون آمار جرائم و انحرافات اجتماعی به‌ویژه انواع جرائم تروریستی و امنیتی، شاهد چرخش نگاه حقوق شکلی عدالت‌محور در راستای تأمین امنیت و مبارزه با بزهکاری به نگاه امنیت‌محور می‌باشیم که این خود برگرفته از آموزه‌های جرم‌شناسی نوین است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها: سایه‌افکنی جرم‌شناسی امنیت‌محور بر حقوق کیفری، به‌ویژه حقوق کیفری شکلی، هر آنچه که در یک دادرسی عادلانه با تضمین‌های حقوق بشری متصور بوده را متحول گردانیده و با نادیده انگاشتن اصول و معیارهای دادرسی منصفانه، آیین دادرسی کیفری سخت‌گیرانه‌ای، چه در مرحله تحقیقات مقدماتی و چه در مرحله رسیدگی به منصفانه ظهور رسانیده است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

نتیجه‌گیری: بی‌توجهی به اصول و قواعد حاکم بر یک دادرسی عادلانه و منصفانه اگرچه به عنوان یک مسکن موقتی اثر خود را به نحو مطلوب بر جای گذاشته لیکن آثار مخربی بر نظم و امنیت جامعه خواهد داشت که به هیچ‌وجه قابل جبران نخواهد بود چراکه آنچه مسلم است هدف حقوق کیفری، ایجاد امنیت در جامعه است، اما نباید به هیچ‌وجه مجوزی برای تعدی به ارزش‌های بنیادین و اساسی متهمان و مظنونان گردد.

کلید واژه‌ها: امنیت؛ جرم‌شناسی امنیتی؛ حقوق بشر؛ دادرسی عادلانه؛ آیین دادرسی کیفری

مقدمه

امنیت یکی از نیازهای فطری انسان بوده و با ذات او آمیخته شده است و به مثابه یک آرمان و واقعیت در کنار حقوق بنیادینی چون حق حیات، جزء نسل اول حقوق بشر محسوب می‌شود. «آبراهام مزلو در شرحی که از سلسله مراتب نیازهای انسانی عنوان کرده، پس از نیازهای فیزیولوژیک مانند: گرسنگی، تشنگی و ... بلافاصله نیاز به امنیت و ایمنی را بیان کرده است» (۱). تاریخ جامعه‌ای را یاد ندارد که دیرزمانی فارغ از دغدغه‌ها و معضلات امنیتی، روزگار سپری کرده باشد چراکه جرم و بزهکاری مقوله‌ای است انکارناپذیر در اجتماعات بشری که به تناسب پیچیدگی روابط انسانی و تحولات و توسعه فرهنگ جوامع، پدیده مجرمانه نیز دستخوش تحولاتی قرار گرفته است. در همین راستا جوامع انسانی در طول تاریخ بر مبنا و اساس شیوه‌های مختلف به تبیین و تحلیل پدیده مجرمانه به مقابله با آن برخاسته‌اند. در این بین در تقابل با تأثیرات آسیب‌زا و خطرناک بزهکاری در حیات فردی و اجتماعی جرم‌شناسی به عنوان یکی از رشته‌های مهم علوم جنایی در ربع آخر قرن نوزدهم با هدف انجام این رسالت خطیر و ارزشمند یعنی تبیین و تحلیل علمی این پدیده و شناخت مباشران و قربانیان آن پا به عرصه وجود نهاد و با اتخاذ شیوه‌ها و روش‌های علمی و تجربی، زمینه را برای مطالعات عمیق‌تر و گسترده‌تر در ابعاد مختلف و پیچیده پدیده مجرمانه فراهم آورد. مبنای رسالت این علم در ابتدا بازپروری و اصلاح دوباره و بازاجتماعی کردن مجرم بود و سال‌های متمادی بر سیاست کیفری غالب کشورها حاکمیت داشت، اما در چند دهه اخیر بویژه پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ایالات متحده آمریکا و افزایش جرائم تروریستی، خشونت‌بار و تورم جمعیت کیفری که امنیت به عنوان یک نیاز فطری به شدت متزلزل شد انتقادات شدیدی از سوی جرم‌شناسان علیه نظام اصلاح و درمان مطرح گردید و این مقدمه‌ای شد برای ظهور یک بعد جدید از علم جرم‌شناسی تحت عنوان جرم‌شناسی امنیت‌مدار.

جرم‌شناسی با رویکرد امنیتی، بزهکار را نه آلت فعل جامعه بلکه کنشگری فعال که با آگاهی و محاسبه، ارتکاب جرم را انتخاب کرده است می‌داند و با توجه به معیار

خطرناکی افراد، کنترل بزهکاری و مدیریت افراد یا گروه‌های در خطر را به منظور تأمین امنیت جامعه و مردم در اولویت قرار می‌دهد (۲). این رویکرد به عنوان فرهنگ جدید کنترل جرم یاد می‌شود (۳). بنابراین از نگاه این جرم‌شناسی دیگر بزهکار نه فردی قربانی محرومیت‌های اجتماعی و خانوادگی؛ بلکه فردی است همانند سایر افراد جامعه که سزاوار تدابیر و امکانات رفاهی نیست چراکه به واسطه انجام جرم برحسب درجه خطرناکی‌اش، مسئول اخلال وارد شده به نظم و امنیت جامعه است که قانون‌گذاران را بر آن داشته تا با سیاست‌گذاری‌های متفاوت چه در زمینه حقوق ماهوی و چه در زمینه حقوق شکلی در برخورد با بزهکاری این افراد در راستای ارضای خاطر شهروندان و تأمین امنیت جامعه اقدام نمایند. حتی اگر در این میان چرخ‌های نظام عدالت کیفری از روی نظام حقوقی بشری بگذرد و منجر به نقض فاحش آن گردد^۱.

با توجه به اینکه برقراری امنیت پایدار در جامعه در سایه رعایت موازین حقوق بشر و به رسمیت شناختن کرامت انسانی محقق می‌شود، لیکن سایه‌افکنی نظریه‌های امنیت‌مدارانه جرم‌شناسی آن هم به بهانه تأمین امنیت و مبارزه با بزهکاری با تدابیر شدید امنیتی خود نقض بسیاری از مؤلفه‌های حقوق بشری را در پی داشته است. در واقع این خود به نوعی حکایت از انسان‌زدایی از حقوق کیفری - ماهوی و شکلی - دارد؛ حداقل در برابر مجرمان خطرناک، بالاخص مجرمان جرائم تروریستی و امنیتی. از پیامدهای این نوع جرم‌شناسی در حقوق شکلی می‌توان به آیین دادرسی کیفری‌ای اشاره نمود که سعی در توسعه هرچه بیشتر قلمرو دخالت خود در حقوق شهروندان و اتخاذ تدابیر سختگیرانه برای مقابله با جرایم و مجرمان دارد. در راستای اهمیت و ضرورت این موضوع باید به این نکته اشاره کنیم که، در عمل، برخی دولت‌ها مانند ایالات متحده

۱. به‌عنوان نمونه قانون پاتریوت ایالت متحده آمریکا که قانونی به مثابه نقض فاحش حقوق بشری است، در کمتر از دو ماه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی و به طرز عجیبی با ۹۸ رأی مثبت از سوی مجلس سنا و ۳۵۷ رأی مثبت از سوی مجلس شورا (۴) با طرح موضوع جنگ علیه ترور و مبارزه با سربازان دشمن در جهت گسترش اختیارات نیروهای امنیتی و انتظامی و محدودیت نظارت قضایی به تصویب رسید (۵).

پژوهش‌های مذکور به بررسی هنجاری و ساختاری رویه‌های ایجاد شده نمی‌پردازد بلکه با رویکردی وابسته به فضای جرم‌شناسی که نوآوری آن نسبت به سایر پژوهش‌ها محسوب می‌شود، به تحلیل رویه‌ها و فضای مزبور پرداخته است.

بدین ترتیب با عنایت به مطالب پیش‌گفته پرسش اصلی این پژوهش آن است که چالش‌های تأمین امنیت (جرم‌شناسی امنیتی) بر اساس سیاست‌های سختگیرانه و سازوکارهای محدودکننده در برخورد با موازین حقوق بشر در یک دادرسی عادلانه چیست؟ که در این راستا پس از بررسی و تبیین مفهوم جرم‌شناسی امنیتی و زمینه‌های شکل‌گیری آن؛ به امنیتی شدن حقوق کیفری - مرحله تحقیقات مقدماتی و مرحله رسیدگی - پرداخته خواهد شد و از باب نمونه به مقررات دو کشور آمریکا و ایران در این زمینه اشاره گردیده است.

امنیتی شدن جرم‌شناسی

جرم‌شناسی به عنوان یکی از شاخه‌های علوم جنایی به دنبال عجز از ارائه راه‌کارهای مناسب توسط حقوق کیفری در جهت پیشگیری و یا کاهش جرائم، پا به عرصه وجود نهاده و با تمرکز بر علت‌شناسی و محو کردن آن کوشیده است که انسان و سعادت و سربلندی وی را هدف غایی خود قرار داده و اجرای فرمان الهی عدالت و احسان را واقعیت بخشد.

این علم در طول حیات خویش ادوار مختلفی را پشت سر نهاده و متناسب با تحولات فکری و اجتماعی، تغییراتی چشمگیر یافته است که هرچه به دوره‌های جدید نزدیک‌تر می‌شویم ملاحظه می‌کنیم که جرم‌شناسی از رویکرد اصلی خود (علت‌شناسی) دور شده و به سوی روش‌های نوینی با هدف ارتقای امنیت بزه‌دیدگان بالقوه و جامعه از گذر طرد و منزوی کردن گروه‌های خطرناک مجرمان از جامعه روی آورده است (۶). در چند دهه اخیر در پی جهانی شدن و به دنبال تحولات سیاسی، اقتصادی، افزایش آمار جرائم به‌ویژه جرائم تروریستی و خشونت‌بار بالاخص پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ایالات متحده آمریکا و متعاقب آن ظهور ترس از جرم بیش از گذشته موجی از احساس ناامنی در جهان به وجود آمده و جهانیان را در بهت و وحشت فرو برده است. این

آمریکا، در ارتباط با متهمان به ارتکاب عملیات تروریستی، استانداردهای حق بر دادرسی عادلانه در فضای حقوق بشر و حقوق بشردوستانه را اعمال نمی‌کنند. این رویه خاص در فضای حقوق بین‌الملل با واکنش بسیاری از بازیگران بین‌المللی مواجه شده است. در راستای تحلیل این رویه و آثار حقوقی آن، در ادبیات نویسندگان حقوق و روابط بین‌المللی آثار مختلفی به رشته تحریر درآمده است. یکی از آثاری که به تازگی و به زبان فارسی صورت گرفته است، رساله دکتری حقوق بین‌الملل عمومی نوشته فرید بیرانوند، تحت عنوان «رویه محاکم ملی در مواجهه با حقوق نرم بین‌المللی با تأکید بر حقوق بشردوستانه» می‌باشد. در این رساله، رویه کشورهای مختلفی از جمله ایالات متحده آمریکا در زمینه تمتع متهمان به ارتکاب عملیات تروریستی از حق بر دادرسی عادلانه به عنوان یکی از مصادیق حقوق نرم بشردوستانه به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. در ادبیات نویسندگان انگلیسی زبان نیز آثار مختلفی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است. در میان آثار مزبور می‌توانیم به کتاب سالیانس فاریاس تحت عنوان «تروریسم و حقوق بشر در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر» که در سال ۲۰۱۳ میلادی منتشر شده است، اشاره کنیم. در این کتاب برخی متغیرهای پژوهش حاضر، مانند حق بر دادرسی عادلانه در ارتباط با متهمان به ارتکاب عملیات تروریستی در چهارچوب رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر مورد بحث و بررسی انتقادی قرار گرفته است و نشان داده می‌شود که چگونه دادگاه اروپایی حقوق بشر در مقابل رویه ایجاد شده مقاومت می‌کند. همچنین در همین راستا می‌توانیم به کتاب بن سائول تحت عنوان «کتاب راهنمای حقوق بین‌الملل و تروریسم» که در سال ۲۰۱۴ منتشر شده است اشاره کنیم. این کتاب در واقع مجموعه‌ای از مقالات می‌باشد که ابعاد مختلف تروریسم در فضای حقوق بین‌الملل را مورد بحث و بررسی قرار داده است. در فصل دوم از کتاب مزبور هفت مقاله به طور خاص به بحث تروریسم در چهارچوب حقوق بشردوستانه بین‌المللی، حق بر دادرسی عادلانه و ... پرداخته است. این کتاب نیز در جهت انتقاد به رویه‌های ایجاد شده طراحی و به رشته تحریر درآمده است، اما نکته اینجاست که پژوهش حاضر مانند

این قسم جرم‌شناسی شعار خود را با شعار سیاسی جنگ علیه جرم آغاز کرده است که به تعبیری یک تبلیغ ایدئولوژیکی است و به نوعی به عوام‌گرایی کیفری وابسته است. این شعار بر جرم‌هایی تمرکز یافته که بیشتر بر افکار عمومی تأثیر می‌گذارند که در ادامه مرزهای حقوق کیفری را نیز به نفع حقوق جنگ جابه‌جا می‌کند (۹)، به منظور عبور از محدودیت‌های حقوق کیفری و بهره‌جستن از امتیازهای حقوق جنگ زیرا در جنگ می‌توان در شرایطی دشمن احتمالی را کشت و یا تا پایان جنگ بدون نیاز به مدرک و بی‌آنکه مرتکب جرمی مشخص شده باشد بازداشت نمود (۹).

بنابراین جرم‌شناسی امنیتی با فاصله گرفتن از دیدگاه‌های مجرم‌محور به سوی جرم‌محوری، سیاست‌های سخت‌گیرانه و امنیت‌محور رو نموده و با عنایت به مدیریت ریسک جرم و حالت خطرناک مجرم بر سلب توان بزهکاری و خنثی‌سازی و مهار خطر آنان از طریق سخت‌گیری و شدت عمل بدون اغماض بر مرتکبان با توجیه دسترسی به امنیت حداکثری و غلبه بر احساس ناامنی تأکید دارد. به‌طوری‌که تحقق رویکرد امنیت‌محور در جرم‌شناسی و رشد امنیت در واقع منعکس‌کننده ناامنی گسترده در عصر حاضر است.

زمینه‌های شکل‌گیری جرم‌شناسی امنیتی

جرم‌شناسی امنیت‌گرا مانند سایر اقسام جرم‌شناسی در نتیجه ترکیب عوامل و زمینه‌های مختلف به قرار ذیل شکل گرفته است.

۱- شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان

تولد جرم‌شناسی هم‌زمان با مکتب تحقیقی، از آغاز رویکردی علمی و علت‌شناختی به جرم داشت و بیشتر معطوف به معالجه و درمان مجرمین بود تا اینکه بخواهد به وسیله مجازات کردن با مجرمین برخورد کند. در این رویکرد، مرتکب و مجرم خطرناک؛ دشمن جامعه و علیه آن محسوب نمی‌شود بلکه از بدنه اجتماع بیرون آمده و قابل اصلاح و دارای کرامت انسانی است که موقتاً با ارتکاب جرم بنابر دلایلی، از هنجارهای معمول جامعه فاصله گرفته و نظم اجتماعی را برهم زده است. لذا رویکرد اصلاح و درمان بر محور انسانیت‌مداری معتقد است باید با انجام برخی اقدامات در کنار دفاع در برابر اقدامات

احساس ناامنی سرآغازی برای اتخاذ بی‌سابقه تدابیری امنیت‌گرایانه و سرکوب‌گر شد که در لوای شعار مبارزه با اقدامات تروریستی و جرائم سازمان‌یافته فراملی و ندای برقراری امنیت، تحقق یافت. بنابراین در پرتو افزایش روزافزون آمار جرائم و انحرافات اجتماعی و متعاقب آن احساس ناامنی در اقصی نقاط گیتی، سیاست‌گذاران این فرصت (بهانه) را دست یافته‌اند که با وضع قوانین و مقررات سخت‌گیرانه، محور مطالعاتی جرم‌شناسی را به سمت مطالعات امنیتی سوق دهند. به عبارتی حادثه ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده آمریکا را می‌توان نقطه عطفی در پیدایش دیدگاه‌های امنیت‌محور در جرم‌شناسی مانند جرم‌شناسی تخمینی، ریسک‌محور، جرم‌شناسی دیگری و جرم‌شناسی دشمن‌مدار دانست.

به این ترتیب رویکردهای امنیت‌محور در جرم‌شناسی که می‌توان با مسامحه آن‌ها را «جرم‌شناسی امنیتی» نامید، به نوعی در برابر جرم‌شناسی هنجارمند یا نرماتیو، قرار می‌گیرد. در جرم‌شناسی هنجارمند راه‌کارها و یافته‌های جرم‌شناسی برای ورود به حقوق کیفری از سنجه معیارهای حقوق بشری عبور داده می‌شوند، اما جرم‌شناسی امنیتی با صحبت از حالت خطرناک یا خطرناکی بزهکار، اقدامات تأمینی امنیتی توان‌گیر (و نه اقدامات تأمینی و تربیتی)، جنگ با جرم، مجرمین خطرناک، امنیت جامعه و بزه‌دیدگان بالقوه و .. یک گروه از مجرمین یا جرائم را دشمن جامعه و خطرناک دانسته و می‌کوشد تا از طریق حذف، طرد و اخراج بزهکار از جامعه و تأکید بر کنارگذاری اصل بازگرداندن و ادغام دوباره مجرم به جامعه در جهت برقراری امنیت گام بردارد. درواقع در عرصه کنترل جرم، نوعی گفتمان جنگ، سخت‌گیری و شدت عمل با جرم در اولویت قرار داده شده است. چندان که گاه از بزهکار خطرناک، مزمن یا به عادت که خود از نظر مفهومی و حقوقی قابل بحث است به عنوان دشمن داخلی جامعه یاد می‌شود (۷). در نگاه افراطی حتی چنین دشمنانی را غیر انسان می‌خوانند (۸). چراکه از نظر آنان بزهکار فردی بیمار و قربانی شرایط اجتماعی و فردی نیست بلکه عاملی مسئول و خطرناک است و با اراده خویش ارتکاب جرم را انتخاب کرده است. لذا باید پذیرای خطر تکرار جرم خویش نیز باشد.

مجازات مجرمان حذف می‌شد (۱۲). بنابراین عدم اثربخشی زودهنگام برنامه‌های اصلاح و درمان در پیشگیری از بازبزه‌کاری مجرمان و جلوگیری از فوران روزافزون جرم‌های خشونت‌بار، جرم‌شناسان و حقوق‌دانان کیفری را به عملگرایی و کارایی کیفی‌های قهرآمیز در برخورد با مجرمان خطرناک در راستای استمرار بخشیدن به امنیت جامعه و ارضای خاطر شهروندان متمایل ساخت.

۲- از علمی‌گرایی تا عوام‌گرایی در جرم‌شناسی

در پس هر رخداد جنایی، مسأله مهمی نهفته است که به لحاظ درهم تنیدگی آن با مقوله روان‌شناختی، از دید بسیاری مغفول و پنهان می‌ماند. این مسأله که دامنه آن هزاران برابر گسترده‌تر از جرم می‌باشد، ترس از جرم نام دارد. چراکه معمولاً جرائم ارتكابی دامن‌گیر فرد یا افراد محدودی می‌گردد، اما آثار نامرئی ترس از آن و احساس ناامنی گریبان‌گیر افراد بسیاری می‌شود، «در قالب یک واکنش احساسی که مشخصه اصلی آن وحشت و اضطراب نسبت به جرم و یا نمادهای مرتبط با آن است» (۱۳).

ترس از جرم اگرچه با عوامل تأثیرگذاری چون سن، جنسیت، سابقه بزه‌دیدگی، عملکرد دستگاه عدالت کیفری و ... شدت و قلت می‌یابد (۱۴)، اما آنچه در این مهم به شدت نمود می‌یابد افزایش جرائم است که با القای احساس ترس از قربانی شدن (خواه مالی یا جسمی) موجبات محدودیت و ناتوانی شهروندان برای استفاده مناسب از حقوق و آزادی‌های اولیه آن‌ها را نیز فراهم می‌آورد.

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰ میلادی با افزایش تجربه جرم در میان طبقه متوسط، توجه اندیشمندان امور جنایی به‌طور خاص به رابطه بزه‌دیده و بزه‌کار جلب شد چراکه برای بزه‌دیدگان، ترس اغلب فراتر و بادوام‌تر از دیگر آثار باقیمانده از جرم است. به‌طوری‌که نرخ بزه‌کاری در آمریکا طبق گزارش FBI از ۱۸۸/۱۷ در هر ده هزار نفر در سال ۱۹۶۰ به ۳۹۸/۵ در سال ۱۹۷۰ رسیده بود. در جرائم خشونت‌بار مانند قتل عمد، تجاوزات جنسی، سرقت مقرون به آزار و تهدید و ایراد صدمات بدنی عمدی نرخ جرم از ۱۶/۱ در سال ۱۹۶۰ به ۳۶/۴ در سال ۱۹۷۰ رسید (۱۵). این مهم در دهه ۱۹۹۰ به اوج خود

بزه‌کارانه مجرم، هم‌زمان در فکر چاره‌اندیشی برای بازپروری و بازاجتماعی کردن وی بود. بدین ترتیب قطعیت، حتمیت و شدت مجازات‌های دوره کلاسیک کنار گذاشته شد و تابع نیازهای مجرم؛ قابل حذف، تعدیل و تخفیف شدند.

اما رویکرد جرم‌شناسی بالینی و نظام اصلاح و درمان مبتنی بر آن پس از چندی با اعتراض و انتقادات جدی مواجه شد. افزایش چشمگیر بزه‌کاری در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، افزایش جمعیت زندان‌ها و هزینه‌های بسیار بالای آن‌ها، ترس از جرم میان شهروندان، متهم شدن نظام عدالت کیفری به ملایمت و تساهل با بزه‌کار، اختیارات وسیع کمیسیون‌های آزادی مشروط و قضات در تعیین مدت محکومیت‌های نامعین^۱، تکرار جرم و افزایش خطرناکی مجرمان آزاد شده، زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی، تحولات سیاسی، دلایل جرم‌شناختی؛ همه از نمونه انتقادهای وارده بر این جرم‌شناسی است که در کنار ظهور اندیشه‌های جدید و سیاست‌های سرکوب‌گرانه امنیت‌گرا بیش از پیش به تضعیف نظام اصلاح و درمان منجر شد. به‌طوری‌که در میانه دهه ۱۹۷۰ میلادی، رسماً شکست جرم‌شناسی بالینی و سیاست‌های بازپرورانه توسط برخی از جرم‌شناسان اعلام شد.

در این روند، مارتینسون در مقاله خود با عنوان «چه چیز مؤثر است، پرسش‌ها و پاسخ‌هایی درباره جنبه اصلاح زندان» از ناکارآمدی سیاست‌های اصلاح و درمان نیز سخن گفته و اعلام داشت که تلاش‌های بازپرورانه، جز در موارد معدودی، اثر چندانی در کاهش جرائم و پیشگیری از تکرار جرم نداشته‌اند (۱۰). پس از مارتینسون، گانفردسون در مقاله خود با عنوان راه‌کارهای مخرب درمان به این فرآیند که همانا اصلاح و درمان باشد، دامن زد (۱۱). پانزده سال بعد از انتشار مقاله مارتینسون، دیوان عالی آمریکا با صدور رأی تقریباً بازپروری را کنار گذاشت و اصول راهبردی برای مجازات تعیین کرد که به موجب این اصول هدف بازپروری از اهداف

۱. محکومیت‌های نامعین سالب آزادی به علت نامشخص بودن هدف و نامعین بودن زمان آزادی از نظر منتقدان سیاست اصلاح و درمان خطری جدی برای آزادی و حقوق فردی است چرا که در این قسم سرنوشت محکوم در دست متخصصان مانند مددکاران اجتماعی، روان‌پزشکان و ... قرار می‌گیرد.

اینکه رسانه‌ها با عباراتی چون «جام جهان‌نما» و یا «آئینه تمام‌نمای زندگی» توصیف می‌شوند، شاید تعبیر دقیق‌تر این باشد که رسانه‌ها منشوری هستند که تصویر جهان واقعی را تحریف می‌کنند (۱۷). لذا از آنجا که همیشه امنیت یا به تعبیر بهتر احساس امنیت از نیازهای مهم هر فرد در زندگی اجتماعی بوده و هست، عدم وجود سایه‌های آرامش روانی در سطح جامعه و نبود امنیت، باعث گردید تا اندیشه‌های امنیت‌مدار در سطوح جرم‌شناسی، با ظهور ترس از جرم به وجود آیند و جوامع شاهد تأثیرگذاری مستقیم خواست مردم که همانا سخن از عوامگرایی است در جرم‌شناسی و متعاقب آن در سیاست‌گذاری‌های کیفری شوند. به دیگر سخن، مستند کردن سیاست‌های کیفری به عنوان خواسته و مطالبه عمومی با کمک رسانه‌ها راه‌کار مناسبی برای مشروعیت بخشی به برنامه‌های کیفری امنیت‌گرا است. این در حالی است که از اوان پیدایش جرم‌شناسی اثربخشی راهکارهای علمی بر مقبولیت و خواست مردم ارجحیت داشت.

۳- جهانی شدن و افزایش جرائم تروریستی

جهانی شدن در آستانه قرن بیست و یکم تحت تأثیر عواملی چون انقلاب ارتباطات و ظهور شبکه اینترنت، شکل‌گیری شرکت‌های چند ملیتی، گسترش بازارهای مالی، تجارت الکترونیکی و فعالیت بازار بورس گسترش یافته است که در پی آن آثار مثبتی چون کاهش جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی، افزایش پیشرفت‌های مادی، افزایش نسبی رفاه و اشتغال و رشد یکپارچگی‌های گوناگون؛ اثرات منفی‌ای چون گسترش تکنولوژی نظامی ویرانگر، تخریب فزاینده محیط زیست، بی‌ثباتی مالی، انحطاط فرهنگی، کاهش انسجام اجتماعی و ... را دربر داشته است.

با جهانی شدن، تعریف جرم نیز شروع به تغییر کرده است به عبارتی با پدیدار شدن فرصت‌های تازه برای بزهکاران، اشکال نوینی از بزهکاری ظهور و توسعه یافته که تهدیدی برای صلح، امنیت، ثبات و توسعه پایدار جامعه بشری به شمار می‌آیند و علاوه بر ایجاد ناامنی در سطح ملی، تهدیدی علیه امنیت جهانی نیز محسوب می‌شوند. بدین ترتیب جرائم به شکل سنتی که یا به صورت محلی و داخلی بودند و یا به صورت بین‌المللی، امروزه

رسید به طوری که در سال ۱۹۹۵ میلادی ۱/۷ میلیون جرم خشونت‌آمیز به ثبت رسید. یعنی هر ۲۱ دقیقه یک قتل عمد، هر ۵ دقیقه یک تجاوز و هر ۳۰ دقیقه یک حمله مسلحانه که در نوع خود آماری فوق‌العاده تکان‌دهنده است (۱۶).

در این دوران جرم از یک مسأله آزردهنده برای قشری خاص (فقرا)، به مسأله‌ای فراگیر و روزمره برای اکثریت جامعه تبدیل شد و این روند رو به رشد تجربه مستقیم و غیر مستقیم جرم، بزرگ‌نمایی جرم توسط رسانه‌ها و نهادینه شدن نگرانی عمومی و نمایان‌تر شدن ابعاد گوناگون جرم - به شکل بی‌نزاکتی فیزیکی مثل خرابکاری و بی‌سازمانی و یا بی‌نزاکتی اجتماعی مثل تهدید جوانان در خیابان - باعث شد جرم و خطر بزه‌دیدگی وارد زندگی مردم فارغ از هر طبقه‌ای شود و خود را با پیامدهایی چون کاهش سطح رفاه، افزایش سطح احتیاط، محدود شدن آمد و شد، افزایش مهاجرت از مناطق محروم و آسیب به اعتماد اجتماعی، روابط میان‌گروهی و کاهش ظرفیت‌های جامعه برای نظارت اجتماعی نشان دهد.

در این راستا رسانه‌ها با رشد قارچ‌گونه‌شان، به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی مردم، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر ترس از جرم می‌باشند، هرچند نقش مثبت و پیشگیرانه‌ای که رسانه‌ها از طریق اطلاع‌رسانی جرائم در جهت جلوگیری از وقوع جرائم بعدی دارند؛ غیر قابل انکار است لیکن تحریف این وقایع یا بزرگ‌نمایی آن‌ها نه تنها در افزایش امنیت نقش چندانی ندارد بلکه گاه، خود منجر به تشدید احساس ناامنی خواهند شد. معمولاً رسانه‌ها جرائم را به طور معناداری خشونت‌آمیزتر از آنچه در دنیای واقعی هست به تصویر می‌کشاند به طوری که پژوهشگران بر این باورند که بینندگان این تصاویر را درونی کرده و یک جهان‌بینی بی‌ارزش از واقعیت را در ذهن خود ترسیم می‌کنند که مشخصه این جهان‌بینی؛ بی‌اعتمادی، بدبینی، بدگمانی و درک بالاتر از حد معمول تهدید جامعه توسط جرم است.

در این راستا گزارش شورای اروپا در زمینه «جرم‌زدایی» بسیار بامعنا است. «رابطه صحیح بین بزه‌دیدگی و ترس از جنایت هرچه باشد ایجاد ترس ناشی از رسانه‌های گروهی، مشکل عمده اجتماعی به شمار می‌رود» (۱۶) بنابراین با وجود

کشور کوچک قابلیت اجرا دارد بلکه می‌تواند در قلب یک کشور بزرگ و ابرقدرتی مانند آمریکا که مدعی آزادی، دموکراسی، امنیت و رعایت حقوق شهروندی است عملیات تروریستی به اجرا درآمده و با ایجاد رعب و وحشت عمومی بلکه بین‌المللی تخریب گسترده و تلفات انسانی سنگین، افکار عمومی ملت‌های جهان را تحت‌الشعاع عملیات خویش قرار دهد. این حادثه و حوادث مشابه آن نشان از آن دارند که مقوله تروریسم به عنوان یک تهدید همیشگی روزبه‌روز در دنیای معاصر در حال افزایش است. چه رخدادهای دیگر بسیار بیشتر از تروریسم جان می‌ستانند، ولی بسیار کمتر نگاه‌ها را به خود می‌دوزند بنابراین با آنکه کشته‌های سیگارکشی در هر سال ۱۰۰ برابر بیشتر از ۳۰۰۰ کشته رخداد تروریستی یازدهم سپتامبر است؛ لیکن این رخداد تروریستی بارها بیشتر از سیگارکشی نگرانی دولت و مردم را برانگیخته است (۱۹). و ظهور گفتمان امنیتی و جرم‌شناسی امنیتی از همین امر نشأت می‌گیرد که تروریست‌ها با بمب‌گذاری‌ها و بعضاً حملات انتحاری که همانا مردن برای کشتن است بر ترس از جرم این جرائم و خطرناکی چنین مرتکبانی می‌افزایند.

۴- نفوذ سیاست در بزهکاری

از آنجایی که در بیشتر نظام‌های حقوقی ارتباط و تعامل تنگاتنگی بین حقوق و سیاست وجود دارد؛ بی‌شک عوامل سیاسی نمی‌تواند در شکل‌گیری جرم‌شناسی و در اینجا جرم‌شناسی امنیتی بی‌تأثیر باشد، اما مهم آن است که این میزان تعامل تا چه حد باشد و تأثیر کدامیک بر دیگری بیشتر باشد. به نحوی که اگر «سیاست حقوقی شود، حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان به گونه‌ای مطلوب تأمین و تضمین می‌شود، اما فاجعه زمانی رخ می‌دهد که حقوق به ابزاری سیاسی و وسیله‌ای برای حکمرانی تبدیل گردد. در این صورت حقوق و آزادی‌های اساسی معنای واقعی خود را از دست می‌دهد و تنها به واژگانی کم‌رنگ و فاقد اعتبار الزام‌آور در برابر قوای حاکم تنزل می‌یابد» (۱۶).

در این بین اگر از دریچه امنیت به موضوع بنگریم، در نگاه امنیتی، قانون با سیاست درهم آمیخته می‌شود و سیاست، دولت را جانشین قانون می‌کند و واکنش‌های اجرایی و

به موازات جهانی شدن، ماهیت فراملی و جهانی به خود گرفته‌اند و به ماوراء مرزهای یک کشور انتقال یافته‌اند. در این بین جرائم تروریستی علیه ساختار و سیاست‌های یک حکومت به صورت شیوه‌ای جدید از جنگ و مبارزه یک گروه سیاسی - ایدئولوژیک از اواخر سده ۲۰ و به‌ویژه با آغاز سده ۲۱؛ با نقض فاحش امنیت ملی و بین‌المللی نوعی دغدغه و هم‌گرایی جهانی در راستای مقابله با آن‌ها از طریق ارتقای همکاری‌های بین‌المللی و تشدید مداخله نظام کیفری در سطح ملی و فراملی در جهت تأمین و تضمین امنیت حداکثری را ایجاب کرده است. واقعه هولناک ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در ایالات متحده آمریکا که بنا به روایت غالباً از سوی سازمان تروریستی القاعده طراحی و به اجرا درآمده است، نشان داد که عملیات تروریستی از شکل سنتی و انفرادی خویش خارج گشته و به صورت عملیات گسترده و سازمان‌یافته درآمده و نه‌تنها در یک

۱. در گزارش کمیسیون یازده سپتامبر در این خصوص آمده است: در ساعت ۸:۴۶ صبح ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (برابر با ۲۰ شهریور) ایالات متحده یک کشور کاملاً دگرگون شده بود. یک هواپیمای مسافربری با صدها مایل سرعت در ساعت و حمل تقریباً ۵ هزار گالن (۴۰ هزار لیتر) سوخت جت، با شدت با برج شمالی مرکز تجارت در قسمت جنوبی منتهن برخورد کرد. در ساعت ۹:۰۳ یک هواپیمای مسافربری دیگر با برج جنوبی برخورد کرد. آتش و دود به سمت بالا زبانه می‌کشید؛ فلز، شیشه، خاکستر و اجساد کشته‌شدگان به سمت پایین فرو می‌ریختند. برج‌های دوقلویی که هرروزه ۵۰ هزار نفر در آن کار می‌کردند؛ در عرض کمتر از ۹۰ دقیقه به‌طور کامل فرو ریختند. در ساعت ۹:۳۷ صبح همان روز، سومین هواپیمای مسافربری به شدت با بخش غربی پنتاگون برخورد کرد. در ساعت ۱۰:۰۳ چهارمین هواپیمای مسافربری در منطقه‌ای در پنسیلوانیای جنوبی سقوط کرد. این هواپیما که قرار بود پایتخت آمریکا و یا کاخ سفید را مورد هدف قرار دهد، با تلاش دلیرانه نیروی هوایی و با آگاهی از اینکه آمریکا مورد حمله واقع شده است مجبور به فرود شده بود. این فاجعه بزرگ توسط ۱۹ جوان عرب که به دستور مسلمانان بنیادگرای مستقر در نواحی دوردست افغانستان فعالیت می‌کردند، روی داد. بعضی از آن‌ها مدت بیش از یک سال در ایالات متحده بودند و با مردم ترکیب شده بودند. اگرچه چهار نفر از آنان در خلبنای متخصص بودند ولی بیشتر آن‌ها سطح تحصیلات بالایی نداشتند. بیشتر آن‌ها به سختی می‌توانستند انگلیسی صحبت کنند و برخی به‌طور کامل با انگلیسی ناآشنا بودند. آن‌ها در گروه‌های چهار یا پنج نفری در حالی که به همراه خود چاقوهای کوچک، تیغ‌های مخصوص برش، اسپری‌های اشک‌آور و فلفلی حمل می‌کردند، چهار هواپیما را ربودند و آن‌ها را به موشک‌هایی مرگبار بدل ساختند (۱۸).

دیدگاه بزهکار به مثابه کنشگری اقتصادی است که با به‌کارگیری عقلانیت کیفری سود و زیان، اقدام به ارتکاب جرم می‌نماید و از این رهگذر شایسته تدابیر حمایتی و رفاهی نمی‌باشد و اقدامات جرم‌شناسی بالینی و اصلاح و درمان نیز در جهت رفع اصلی بزه نمی‌تواند مؤثر افتد (۲۱). زیرا امروزه تحت تأثیر رویکردهای امنیت‌محور مرتکبان حالت خطرناک به‌ویژه در جرائم امنیتی و تروریستی بیشتر به منابع تولید آسیب شبیه هستند تا انسان‌هایی که تحت شرایط خاصی مرتکب جرم می‌شوند (۲۲). در این شیوه حقوق کیفری به عنوان ابزار تأمین امنیت (۱) با تأکید بر خنثی‌سازی و سلب توان بزهکاری حداقل در پاره‌ای از جرائم و به نام ایده قانون امنیتی کیفری به کار می‌رود. به همین جهت با پیش پا افتاده نشان دادن مشکل جرم، سعی بر ارائه راهکارهای مقطعی و زودبازده دارد تا برنامه‌ریزی‌های جدی و بلندمدت (۲۳).

حقوق کیفری با رویکرد امنیت‌گرا، به دنبال تضمین امنیت حداکثری است و از آنجایی که تضمین نظام ارزشی جامعه، دفع تهدیدات و هراس‌ها و برقراری امنیت از جمله اهدافی است که دولت‌ها در راستای تحقق آن‌ها، هزینه‌های گزافی را متحمل شده و حتی حاضرند پاره‌ای از محدودیت‌های قانونی را نادیده بگیرند، جوامع، حاکمیت امنیت‌گرایی و به دنبال آن سخت‌گیری نظام عدالت کیفری را در راستای تأمین و تضمین امنیت فردی و جمعی پذیرا شده‌اند. لذا حقوق کیفری متأثر از ایدئولوژی امنیت‌گرا از حقوق کیفری عدالت‌محور در پاره‌ای از موارد به حقوق کیفری امنیت‌محور تغییر مسیر داده است و با تشکیل نوعی حقوق کیفری دشمن‌مدار سیاست کیفری کشورها را با رویه‌های سخت‌گیرانه در بعد حقوق ماهوی و نقض اصول و موازین حاکم بر دادرسی عادلانه و منصفانه در بعد حقوق شکلی روبه‌رو کرده است که این خود برگرفته از آموزه‌های جرم‌شناسی نوین است که استقرار امنیت به هر روی فراتر از ارزش‌های بنیادین انسانی است.

جرم‌شناسی امنیتی در تقابل با موازین دادرسی عادلانه

آیین دادرسی کیفری به عنوان عصاره آرمان عدالت‌خواهی، قانون‌گرایی و نظم‌بخشی به جوامع، از این جهت که

چندگانه (موقتی) را بر اقدام‌های دادگاهی (قضایی) و گزاره‌های شناخته شده حقوقی برتری می‌دهد. هرآنچه امنیت را نشانه رفته برجسته می‌شود و هر آنکه آهنگ خوار شمردن دولت‌مردان کند، رسوا می‌گردد؛ اینجاست که حقوق کیفری دیگر سخنی برای گفتن ندارد و خود بازوی قدرت است (۲۰). کشیده شدن جرم از حوزه صلاحیتی نظام عدالت کیفری به حوزه رقابت‌های انتخاباتی در واقع نتیجه چنین رویکردی به بزهکاری است، به‌طوری‌که چنانچه دیده شد؛ در دوره‌های انتخاباتی ۱۹۸۰، ۱۹۸۸ و ۲۰۰۰ ایالات متحده آمریکا مسئله جرم و امنیت به مراتب نقش پررنگ‌تری را به‌عنوان دستاویزی برای کاندیداهای انتخاباتی بازی کرده است. به‌طوری‌که امروزه در کمتر مبارزه انتخاباتی است که سیاستمداران و نامزدهای مشاغل سیاسی از مبارزه با جرم و حفظ نظم و امنیت سخن به میان نیاورند و از این نوع شعارها برای کسب حداکثر آرا استفاده بهینه نکنند. بدین‌سان در کنار مسائلی چون بهداشت عمومی، اشتغال، مسکن و آموزش وعده‌های جدیدی چون تأمین امنیت و نظم، مبارزه با بزهکاری، کاهش میزان جرائم وارد گفتمان رقابت‌های انتخاباتی سیاستمداران شد و عبارت‌هایی چون «زنداد مؤثر است»، «سه ضربه و شما اخراج هستید»، «تسامح صفر»، «سخت‌گیری در کیفر باعث سخت‌گیری در دلایل کیفر می‌شود» و ... به شعارهای پیشین در فعالیت‌های انتخاباتی افزوده شد. بدین ترتیب با وارد شدن حقوق به عرصه سیاست، جنبش‌های سرکوب‌گر کیفری امنیت‌گرا به عنوان نیاز اصلی جوامع در مبارزات سیاسی نمود پیدا کرد.

امنیتی شدن حقوق کیفری

جرم‌شناسی با رویکرد امنیت‌مداری، الگوی خاصی از تفکر در عرصه مبارزه با جرائم و حفظ نظم و امنیت اجتماعی است که در جوامع مختلف با تفاوت‌هایی جزئی کم و بیش نمودهای فراوانی یافته و صورت‌های گوناگونی از آن تجربه و اجرا شده است. به نحوی که از اوایل دهه ۱۹۹۰ به ویژه پس از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر حفاظت از جامعه در برابر مجرمان با فرض دشمن انگاشتن مجرمین به یکی از اهداف اصلی سیستم‌های عدالت کیفری بدل شده است؛ به نوعی که در این

تضمین‌کننده حقوق و آزادی‌های فردی است از اهمیت فراوانی برخوردار است تا آنجایی که گفته‌اند چنانچه به کشوری ناشناخته گام نهید و مشتاق آگاهی از حقوق و آزادی‌های فردی و ارزش و اعتباری که جامعه برای آن قائل است باشید؛ کافی است به قانون آیین دادرسی کیفری آن مراجعه نمایید (۲۴). از این رو قواعد آیین دادرسی کیفری بهترین وسیله برای شناخت ماهیت نظام‌های سیاسی بوده و درجه آزادمندی یک سیستم سیاسی - حقوقی را مشخص می‌کند (۲۵). لذا پرواضح است که نباید به نام تأمین امنیت جامعه حقوق دفاعی متهم را نادیده گرفت (۲۶). با این وجود تأثیرپذیری حقوق کیفری از آموزه‌های جرم‌شناسی امنیتی، عدول از بسیاری از اصول و تضمینات دادرسی عادلانه را منتج گردیده که این خود نوید از یک دادرسی افتراقی حداقل در پاره‌ای از جرائم دارد. بنابراین نظریه‌های امنیت‌مدارانه جرم‌شناسی به بهانه تأمین امنیت و مبارزه با بزهکاری و تدابیر شدید امنیتی خود مؤلفه‌های حقوق بشری را در رسیدگی‌های کیفری هم در مرحله تحقیقات مقدماتی و هم در مرحله دادرسی در دادگاه نقض نموده که در ذیل به تفکیک به اهم آن‌ها می‌پردازیم.

۱- امنیت‌گرایی و مرحله تحقیقات مقدماتی

۱-۱- نقض اصل برائت (معکوس شدن بار اثبات): اصل برائت یا فرض بی‌گناهی متهم، به عنوان یکی از درخشان‌ترین دستاوردهای تمدن بشری که ملازمه با حمایت از آزادی و حیثیت اشخاص دارد؛ به عنوان اصل تضمین‌کننده حقوق و آزادی‌های فردی شناخته می‌شود و مانعی است در برابر استبداد حاکمان و کنشگران عدالت کیفری و بیان می‌دارد که همه افراد بی‌گناهند مگر اینکه ارتکاب جرم آنان به اثبات برسد.

از آنجایی که این اصل از سویی میراث مشترک حقوقی تمامی ملل متمدن جهان است و از سوی دیگر، الزامات و تکالیف دیگری چون منع شکنجه، منع بازداشت خودسرانه، داشتن حق سکوت و ... را به ارمغان می‌آورد، می‌توان آن را «فرا اصل بنیادی حقوق کیفری» در مرحله مظنونیت و تحقیقات مقدماتی دانست (۲۷). به طوری که حاکمیت آن بر محاکمه‌های جزایی برای نخستین بار و به طور رسمی در سال

۱۷۸۹ در اعلامیه حقوق بشر فرانسه مورد قبول قرار گرفت^۱ و امروزه این اصل در همه نظام‌های حقوقی پیشرفته جهان و اسناد جهانی^۲ به عنوان یک فرض معمول در نظام دادرسی کیفری پذیرفته شده است. لیکن امروزه در پی جهانی شدن جرم و آثار و پیامدهای آن، امنیت‌گرایی و تقابل آن با الگوهای دادرسی منصفانه؛ به نظر می‌رسد تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت، می‌تواند به عنوان یکی از بارزترین آثار این تحولات خودنمایی کند.

جلوه عینی فوق را می‌توان در قانون پاتریوت آمریکا مشاهده نمود. طبق نص صریح این قانون در صورتی که هرکس اعم از شهروند آمریکا و یا ... در مظان ارتکاب جرائم خشونت‌بار و عملیات تروریستی قرار گیرد، بدون وجود هرگونه دلیل ابتدایی دال بر مجرمیتش موقتاً بازداشت شده و در چارچوب نظام دادرسی معمول در محاکم محاکمه خواهد شد و همچنین است در قانون مربوطه در مورد پناهندگان و افرادی که از کشوری اخراج شده‌اند؛ به طوری که بار اثبات دلیل بر عهده خود متقاضی پناهندگی می‌باشد (۲۸) و یا قانون قاچاق مواد مخدر آمریکا (۲۰۰۶) نیز برخلاف اصلحیه چهارم و پنجم قانون اساسی آمریکا، اماره مجرمیت را پذیرفته و بار اثبات را در مورد عدم صحت اتهامات بر دوش متهم قرار داده است (۲۷). این موارد به وضوح حاکی از اماره مجرمیت در حوزه اتهامات و جرائم مهم و امنیتی صرفاً به خاطر شدت و خطرناکی اتهام در حقوق آمریکا است.

در ایران نیز در قلمرو جرائم علیه امنیت و در ماده ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) «هرکس در یکی از دسته‌ها یا جمعیت‌ها یا شعب جمعیت‌های مذکور در ماده ۴۹۸ عضویت یابد به سه ماه تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد؛ مگر اینکه ثابت شود از اهداف آن بی‌اطلاع بوده است». قانون‌گذار صراحتاً در عنصر معنوی جرم، اصل را بر مجرمیت

۱. ماده ۱۹ اعلامیه مذکور عنوان می‌دارد: «افراد تا زمانی که محکوم نشده‌اند، بی‌گناه محسوب می‌شوند...»

۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر (بند ۱ ماده ۱۱)، میثاق حقوقی مدنی و سیاسی (بند ۲ ماده ۱۴) و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (بند ۲ ماده ۶) از جمله این اسناد می‌باشند.

این اقبال در اسناد بین‌المللی حقوق بشری و اصول اساسی کشورها، در اصلاحات آیین دادرسی در پرتو ملاحظات امنیت‌گرا حرکت و توجه آیین دادرسی کیفری به سوی الگوی امنیت و غلبه امنیت بر عدالت بوده که خود منجر به توسعه بازداشت موقت حداقل در جرائم مرتبط با امنیت و حاکمیت کشورها شده است که این مهم خود نوید از یک آیین دادرسی کیفری سخت‌گیرانه که در آن حقوق بنیادین بشری به حداقل می‌رسد، می‌دهد.

به عنوان مثال در قسمتی از قانون میهن‌پرستی آمریکا، از عنوان کلی «بازداشت اجباری مظنونان به اقدام تروریستی» یاد شده، ولی در دورنمایه این بخش «در گام نخست به اصلاح قانون مهاجرت و تابعیت آمریکا پرداخته شده و از رهگذر آن، مظنون به اقدام تروریستی یک شخص بیگانه است و در گام دوم، بازداشت مظنون بیگانه دارای مدت نیست و در گام سوم نیز این بازداشت فقط به مظنونان اقدام تروریستی بار نمی‌شود، بلکه دربردارنده همه بیگانگانی است که به‌گونه‌ای با عملیات تروریستی پیوند دارند چه بسا خود مرتکب بزه تروریستی نشده باشند» (۲۹). نیز نمایندگان مجلس سنا در آخرین اقدام سخت‌گیرانه خود لایحه تقدیمی دولت مبتنی بر بازداشت مظنونان جنگ آمریکا با تروریسم را در سال ۲۰۰۶ به تصویب رساندند که در این قانون اجازه ادامه بازداشت بدون

متهم قرار داده؛ مگر اینکه وی با اثبات بی‌اطلاعی از اهداف گروه بی‌گناهی خود را ثابت نماید. این خود حاکی از حاکمیت امنیت‌گرایی در حقوق کیفری ایران است. به عبارتی این قوانین با هدف محکوم نمودن متهمان و تأمین نتیجه کمی از فرآیند کیفری، گرایش به وارونه کردن بار اثبات دارند.

۲-۱- توسعه بازداشت موقت: فرآیند دادرسی کیفری در هر نظامی از عدالت کیفری شاهد قرارهای تأمینی است موسوم به «قرارهای تأمین کیفری». در میان این قرارها از نظر شدت، قرار بازداشت موقت جایگاه اول و ویژه‌ای را به خود اختصاص داده و همواره مدال زرین را بر گردن خود می‌بیند. در بازداشت موقت همان‌گونه که از نام آن پیداست، به‌منظور تضمین دسترسی به متهم در مواقع لزوم موجبات زندانی شدن متهم در تمام مدت تحقیقات مقدماتی و یا در قسمتی از آن اقتضا می‌شود.

بازداشت موقت هرچند می‌تواند آثار و پیامدهای مثبتی از جمله جلوگیری از فرار متهم، ممانعت از جریحه‌دار شدن احساسات عمومی، جلوگیری از ضرر و زیان به خود متهم، حفظ آثار و ادله ارتکاب جرم در جریان اجرای عدالت و ... داشته باشد، اما نباید از پیامدهای منفی آن غافل شد چرا که آزادی شخصی لازمه وجودی انسان و به عنوان یک حقوق فطری، غایت مطلوب جامعه بشری است که همگان باید در سایه اصل برائت به آن به دیده احترام بنگرند و از تعرض نسبت به آن احتراز کنند. لذا تعهد دولت‌ها در زمینه پاسداری از حق آزادی در اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی کشورها از جمله ایران مورد توجه قرار گرفته است،^۱ اما متأسفانه علی‌رغم

→ نمی‌توان خودسرانه بازداشت کرد یا زندانی ساخت یا تبعید نمود» یا براساس ماده بیست اعلامیه اسلامی حقوق بشر «دستگیری یا محدود ساختن آزادی یا تبعید یا مجازات هیچ انسانی جایز نیست مگر به مقتضای شرع» و همچنین بر اساس بند ۱ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی «هر فردی حق حیات، امنیت شخصی دارد، آزادی هیچ فردی نباید سلب شود مگر برحسب موارد قانونی و مطابق با آیین دادرسی‌های قانونی ...». بر طبق قانون اساسی ایران نیز بنابر اصل ۳۲: «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالح قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود» و یا در اصل ۳۹ آمده: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی و یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است».

۱. بند ۱ ماده نهم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ مقرر داشته است: «هر فردی حق حیات، آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ فردی نباید خودسرانه توقیف یا بازداشت شود. آزادی هیچ فردی نباید سلب شود؛ مگر با ادله و مطابق آیین دادرسی‌های قانونی». همچنین در بند ۳ همان ماده آمده است: «هرکس به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت شود باید در اسرع وقت در محضر دادرسی یا هر مقام صالح برای اعمال اختیارات و صلاحیت‌های قضایی حاضر شود و باید در مدتی معقول محاکمه یا آزاد شود. بازداشت (زندانی نمودن) اشخاصی که در انتظار دادرسی هستند نباید قانونی کلی باشد ...». نیز ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ مقرر می‌دارد: «هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد» و همچنین ماده ۹ آن بیان داشته: «هیچ‌کس را ←

محدودیت مظنونان موسوم به جنگ با تروریسم را به دولت می‌دهد، بدون اینکه برای آنان حق شکایتی در نظر گرفته شده باشد (۳۰). در واقع مقررات فوق اجازه می‌دهد وقتی شخص مظنون به یک عمل تروریستی گردد آن شخص برای یک زمان نامتعارف و تا زمانی که تحقیقات ادامه دارد، بازداشت گردد. در واقع بسیاری از بازداشت‌شدگان برای هفته‌ها و یا ماهها بازداشت شده‌اند، حتی بدون اینکه اتهامی به آن‌ها تفهیم گردد^۱. بنابراین توسعه بازداشت موقت به عنوان یک اقدام تأمینی با هدف دور کردن متهم برای مدت طولانی‌تر از جامعه، منجر به ناتوان‌سازی یا سلب توان بزهکاری می‌شود و توجیهی است برای طولانی‌تر شدن بازداشت موقت در آمریکا. در واقع می‌توان گفت که بازداشت موقت در خدمت نظم جامعه قرار گرفته و نه ایجاد عدالت، بلکه اهرمی است برای حفظ عدالت.

در حقوق ایران نیز بازداشت موقت به عنوان شدیدترین اقدام برای دستیابی متهم در قانون آیین دادرسی کیفری در جرائمی چند از جمله جرائم تعزیری چهار و بالاتر و جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و ... در ماده ۲۳۷^۲ مقرر

۱. نمونه بارز آن را می‌توانیم در جنگ‌های آمریکا علیه عراق و افغانستان مشاهده نماییم که در گزارش کمیته بین‌المللی صلیب سرخ درباره نقض حقوق بشر سربازان انگلیسی و آمریکایی در مورد زندانیان آمده است که ۹۰٪ بازداشت‌ها در عراق طولانی مدت و حتی اشتباه بوده است.
۲. ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری: صدور قرار بازداشت موقت جایز نیست، مگر در مورد جرائم زیر که دلایل، قرائن و امارت کافی بر توجه اتهام به متهم دلالت کند:

الف) جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، حبس ابد یا قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن‌ها ثلث دیه کامل یا بیش از آن است، ب) جرائم تعزیری که درجه چهار و بالاتر است، پ) جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور که مجازات قانونی آن‌ها درجه پنج و بالاتر است، ت) ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان و اطفال و تظاهر، قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت برای اشخاص که به وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه انجام شود، ث) سرقت، کلاهبرداری، ارتشاء، اختلاس، خیانت در امانت، جعل یا استفاده سند مجعول در صورتی که مشمول بند ب این ماده نباشد و متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به علت ارتکاب هر یک از جرائم مذکور باشد.

تبصره: موارد بازداشت موقت الزامی، موضوع قوانین خاص به جز قوانین ناظر بر جرائم نیروهای مسلح از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون ملغی است.

گردیده است که قانون‌گذار اولاً در بند ب عنوان جرائم تعزیری درجه چهار به بالا به صورت کلی مقرر نموده که حاکی از سخت‌گیری و شدت عمل به این‌گونه جرائم است و ثانیاً عنوان جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی را بدون ذکر مصداق تعیین نموده که ممکن است رویه قضایی در عمل مفهومی گسترده‌تر از موارد مصرح در قانون تعزیرات یعنی همان مواد ۴۹۸ الی ۵۱۲ داشته باشد، اما بایستی اذعان نمود که در حقوق ایران رویکرد منطقی‌تری نسبت به مقوله بازداشت موقت نسبت به آمریکا وجود دارد؛ جهت هرچه بیشتر انسانی کردن آیین دادرسی کیفری؛ از جمله مقررات مواد ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۵ که به جهت جلوگیری از اطاله کلام صرفاً به نام مواد اشاره می‌گردد.

۳-۱- محدودیت مداخله وکیل مدافع: براساس آنچه

در زمینه اصل برائت گذشت؛ طبق این اصل استفاده از معاضدت و دانش حقوقی - فنی وکلای دعاوی در امور کیفری، از جمله تضمیناتی است که در جهت حفظ حقوق متهم در کلیه مراحل رسیدگی باید به وی داده شود. امروزه حق متهم به داشتن وکیل و همراهی وی در هر سه مرحله از مراحل دادرسی کیفری یعنی مرحله تحت نظر، مرحله تحقیقات مقدماتی و مرحله رسیدگی، از مهم‌ترین شروط فرآیند دادرسی عادلانه در محاکم داخلی و بین‌المللی است. به طوری که در اسناد^۳ بین‌المللی متعددی به این حق مسلم متهم تأکید شده است. برای نخستین بار به موجب بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ میلادی حق برخورداری از وکیل مدافع مورد توجه قرار گرفته است.^۴ در همین راستا کمیته حقوق بشر نیز مقرر می‌دارد: «همه

۳. بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶؛ بند ۲ ماده ۵۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی کیفری مصوب ۱۹۹۸؛ میثاق آمریکایی حقوق بشر مصوب ۱۹۷۸؛ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم مصوب ۱۹۸۲؛ اعلامیه اسلامی حقوق بشر مصوب ۱۹۹۰ و ... از جمله این اسناد می‌باشند.

۴. بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر: هرکس که به بزهکاری متهم شده باشد، بی‌گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوی عمومی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای دفاع تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد.

که وکیل در نیروهای مسلح آمریکا هستند به عنوان وکیل و مشاور متهمان به اتهام سربازان دشمن خواهند بود با این توضیح که متهم مجاز است یک افسر نظامی را به عنوان وکیل انتخاب کند یا از خدمات وکلای عادی استفاده نماید، مشروط بر اینکه آن وکیل شروط مورد نظر کمیسیون را بپذیرد، در عین حال در این صورت حضور وکیل در تمام مراحل دادرسی از جمله تحقیقات مقدماتی تضمین نمی‌گردد (۵). در ادامه، ایالت متحده آمریکا از این محدودیت نیز پا فراتر گذاشته و در عمل مشاهده می‌گردد که به همین حقوق اندک نیز اکتفا ننموده است به عنوان نمونه حدود ۷۰۰ تن از زندانیان جنگ افغانستان به گوانتانامو منتقل شدند که دولت آمریکا اعلام نمود که آنان اسیر جنگی نبوده بلکه دشمن متخاصم تلقی شده و در نتیجه مستحق برخورداری از حمایت‌هایی از جمله دسترسی به وکیل و حق مشاوره و بسیاری دیگری از حقوق انسانی نبوده‌اند و قریب به ۱۸ ماه این روند به طول انجامید (۳۱) و (۳۲).

در حقوق ایران نیز علی‌رغم شناسایی حق دسترسی به وکیل و حق ملاقات متهم با وکیل خویش به ترتیب مقرر در ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و همچنین ماده ۱۹۰ قانون مارالذکر و .. در تبصره اصلاحی ماده ۴۸ در سال ۱۳۹۴ قانون‌گذار با بدعتی تقنینی در نظام حقوقی و قضایی کشور در اصلاحی شتاب‌زده حق دسترسی به متهمان جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و جرائم سازمان‌یافته مشمول مجازات ماده ۳۰۲ این قانون را مقید به شروط متعددی برخلاف اصول و هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر و نظام دادرسی عادلانه دانسته است. برابر تبصره در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرائم سازمان‌یافته که مجازات آن‌ها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضاییه باشد انتخاب می‌نمایند. مشابه این مقرره نیز در ماده ۶۲۵ همین قانون در خصوص جرائم نظامیان در باب جرائم علیه امنیت کشور وضع شده است که بر این اساس طرفین دعوی بایستی وکلای خود را از بین وکلای مورد تأیید سازمان قضایی نیروهای مسلح انتخاب نمایند.

اشخاصی که دستگیر می‌شوند باید دسترسی فوری به وکیل داشته باشند». حق دسترسی به وکیل از چنان جایگاهی در دادرسی عادلانه برخوردار است که در حقوق داخلی کشورها از جمله ایران نیز به آن صراحتاً اشاره شده است.^۱

برخلاف سابقه طولانی حضور وکیل مدافع در جلسه رسیدگی دادگاه و دفاع از متهم در طول تاریخ آیین دادرسی کیفری، با قدرت گرفتن نظریه جرم‌شناسی امنیتی و تلاش برای مقابله با جرم‌های جهانی و تغییر روند قانون‌گذاری‌ها در راستای اتخاذ تدابیر سخت‌گیرانه و خارج شدن از موازین و معیارهای دادرسی عادلانه، موقعیت‌های بیشتری در جهت تضییع حقوق و آزادی‌های افراد ایجاد شده است و تعادل بین آزادی‌های مدنی و صلاحیت دولت به نفع دولت بر هم خورده است که در این زمینه، حق متهم به حضور و همراهی وکیل مدافع خصوصاً در مراحل اولیه رسیدگی نیز از این امر مصون نمانده است. به طوری که قانون‌گذار با وجود پذیرش دگرگونی‌ها و اصلاحات، نگرش ویژه خود را درباره جرائم امنیتی حفظ نموده است.

جلوه عینی این دگرگونی ایجاد دادگاههای نظامی برای رسیدگی به جرائم تروریستی و امنیتی در حقوق ایالات متحده آمریکاست که به دستور وزارت دفاع این کشور افسران نظامی

۱. اصل ۳۵ قانون اساسی در این راستا مقرر می‌دارد: «در همه دادگاهها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد». مطابق بند ۳ از ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ داسراها مکلفند حق دفاع متهم و مشتکی عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم سازند. نیز در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ در راستای تعهدات بین‌المللی و به منظور اجرای اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز به منظور تأمین و حفظ حقوق عامه و گسترش خدمات مؤثر حقوقی هر یک از اصحاب دعوی در موارد مختلف به‌ویژه در مواد ۵، ۴۸، ۱۹۰، ۳۴۸-۳۴۶، ۳۵۰ و ۶۲۵ متضمن انتخاب، معرفی و حضور وکیل در تمامی مراحل دادرسی عم از تحقیقات مقدماتی، رسیدگی و اجرای احکام قضایی بوده و حتی مواردی همچون ابلاغ و تعمیم حق استفاده از وکیل به متهم پیش از شروع تحقیق، حق مطالعه پرونده توسط وکیل و دخالت مؤثر او در امر تحقیق و به‌خصوص مجازات انتظامی درجه ۳ و ۸ به‌واسطه سلب حق تعیین وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم را نیز به رسمیت شناخته و النهایه مورد شناسایی قرار داده است.

۲- امنیت‌گرایی و مرحله رسیدگی

۲-۱- ایجاد محاکم اختصاصی (صلاحیت ویژه):

امروزه یکی از تضمین‌های اساسی دادرسی عادلانه، علاوه بر تساوی افراد در برابر دادگاه، تساوی دادگاه در مقابل شهروندان است چراکه بر طبق موازین دادرسی عادلانه تشکیلات دادگاهها، آیین رسیدگی به اتهامات افراد و تسهیلات و امتیازهای اعطایی به آنان جز در موارد رسیدگی به جرائم خاص مانند جرائم اطفال باید نسبت به اقشار و اصناف و شهروندان یکسان باشد. گاستون استفانی بر این عقیده است که «اصل بر صلاحیت دادگاههای عمومی است و دادگاههای اختصاصی را استثنایی بر این اصل می‌داند با توجه به سن یا موقعیت شخصی مجرم حین وقوع جرم» (۳۳). بنابراین تشکیل دادگاههای اختصاصی برای رسیدگی به اتهامات وارد بر قشر یا طبقه خاصی از شهروندان عادی، آن‌هم با وجود عمومی بودن جرائم ارتكابی آنان با این وجه از وجوه تساوی افراد در برابر دادگاه ناسازگار است که اغلب، آیین دادرسی در دادگاههای خاص واجد تضمینات دادرسی عادلانه کمتری نسبت به دادگاههای عادی هستند و همچنان که کمیته حقوق بشر اظهار کرده، غالباً دلیل واقعی ایجاد چنین دادگاههایی این است که بتوان روش‌های دادرسی استثنایی را که منطبق با استانداردهای معمولی مربوط به دادرسی نیستند اجرا کرد. اینکه در این‌گونه محاکم تسهیلات خاصی برای متهمان تأمین می‌شود یا تضییق و تشدید نسبت به آنان روا می‌دارند مؤثر در مقام نیست. امروزه علی‌رغم اسنادی^۲ که صریحاً به حق

تبصره ماده ۴۸ و ماده ۶۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری جدید با الهام از نظریه‌های جرم‌شناسی امنیت‌مدار نشان می‌دهند که با وجود ترافی شدن کلیه مراحل دادرسی کیفری، در سامانه قضایی ایران، همچنان دخالت مؤثر وکیل مدافع در تحقیقات مقدماتی به رسمیت شناخته نشده که این خود، مهر تأییدی است بر نقض حقوق و آزادی‌های بشر. چراکه نه تنها این مهم در تعارض اصل موضوع حق دسترسی و حق انتخاب وکیل مدافع در راستای شناسایی و تضمین حقوق متهم در دفاع در فرآیند دادرسی کیفری و اصول و هنجارهای حقوق بشری مرتبط با حق دفاع متهم در نظام دادرسی عادلانه است بلکه در تعارض با اصولی چند از قانون اساسی از جمله اصل ۳۵ آن است که در واقع محدودیتی ناهمگون با اصول و مواد یاد شده بر حق برخورداری متهم از وکیل وارد ساخته است.^۱ بنابراین امروزه با ترافی شدن کلیه مراحل دادرسی و دادن امکان برابر به همه طرف‌های دعوا، عدم دخالت و همراهی وکیل مدافع؛ تضییع حقوق متهم، نقض اصل برائت، اطلاع دادرسی و اشتباه در نتیجه رسیدگی را در پی خواهد داشت و این خود حکایت از هویت خشک و انعطاف‌ناپذیر راهبرد امنیت‌گرایی داشته که برای تضمین امنیت حداکثری ابایی از خارج شدن از چرخه استانداردهای حقوق بشری نداشته و به ابزاری برای کنترل قدرت بدل گردیده است.

۱. لازم به ذکر است با توجه به اعتراضات شدید حقوق‌دانان به این تبصره، کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی در ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۹۸ این تبصره را با این ادبیات اصلاح نمودند که البته برای رأی‌گیری بایستی به صحن مجلس فرستاده شود که مقرر می‌دارد: «در جرائم سازمان یافته که مجازات آن‌ها مشمول بندهای الف، ب و ت ماده ۳۰۲ این قانون است و همچنین جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی، جرائم تروریستی موضوع قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم و جرائم اقتصادی با موضوع جرم ده میلیارد ریال و بیشتر در مرحله تحت نظر و تحقیقات مقدماتی، حداکثر به مدت ۲۰ روز می‌توان مانع از ملاقات مظنون با وکیل شد و در صورتی که به تشخیص مقام قضایی نیاز به مدت زمان بیشتری باشد این تصمیم در قالب قرار ممنوعیت از حضور وکیل صادر می‌شود و در واقع این قرار قابل اعتراض در دادگاه است». این خود محدودیت ناروای دیگری است در خصوص بزه‌های تروریستی، امنیتی و ...

۲. در اسناد بین‌المللی اصلی به نام اصل قاضی عادی وجود دارد، این اصل مبین این است که هیچ‌کس را نمی‌توان محاکمه کرد؛ مگر به وسیله محکمه عادی صلاحیت‌دار که از پیش تعیین شده باشند. اصل پنجم اصول بنیادین استقلال قوه قضائیه مقرر می‌دارد: «هرکس حق دارد که توسط دادگاهها یا مراجع قضایی عادی با استفاده از آیین دادرسی شناخته شده قانونی محاکمه شوند...». نیز منشور عربی درباره حقوق بشر مصوب ۲۲ می ۲۰۰۴ در سند ۳ ماده ۶ خود حق محاکمه عادی را به عنوان حداقل تضمین برای متهم ذکر کرده است. همچنین کمیسیون آمریکایی حقوق بشر به همه دول عضو توصیه کرده است: «طبق قانون و سایر اقدامات لازم به موجب ماده ۲ کنواسیون آمریکایی تضمین کنند که شهروندان عادی متهم به هر نوع جرم کیفری توسط دادگاههای عادی محاکمه شوند ←

باور خود نزدیک کند و در سال ۲۰۰۶ قانون کمیسیون‌های نظامی را به تصویب رساند. در ماده ۲ این قانون پیش‌بینی شده بود که پیگرد تروریست‌ها در صلاحیت کمیسیون‌های نظامی سازگار با قانون اساسی، قانون عادی و نیز مقررات درگیری‌های جنگ است. نیز در این قانون اجازه تشکیل کمیسیون‌های نظامی به رئیس جمهور داده شده است. این کمیسیون‌ها در ذیل وزارت دفاع جا می‌گیرد نه دستگاه قضایی آمریکا و از این رو دادرسان این نهادها نظامی‌اند و حضور وکیل برای دفاع از متهم پیرو بررسی‌های دادرسان این کمیسیون‌هاست؛ مگر اینکه وکیل از سوی وزیر دفاع گزینش شده باشد که در این حال با محدودیت‌های دیگر وکیلان روبه‌رو نیست (۲۹) که در این صورت حضور وکیل در تمام مراحل دادرسی تضمین نمی‌گردد که خود منجر به محدود شدن حق دفاع متهم در خصوص چنین بزه‌هایی است.

علاوه بر محدودیت فوق می‌توان محدودیت‌هایی نسبت به حق تجدید نظرخواهی و بازداشت‌های غیر معین اشاره نمود با این توضیح زمانی که رئیس جمهور وقت تشخیص می‌دهد فردی سرباز خودی نیست بلکه سرباز دشمن است دولت وقت می‌تواند او را به صورت نامعینی بدون اینکه وی حق اعتراض داشته باشد در یک کمپ نظامی بازداشت کند (۵).

رویکرد امنیت‌محور در زمینه ایجاد محاکم اختصاصی در حقوق داخلی ما نیز بی‌تأثیر نبوده و در مواردی اقدام به تشکیل دادگاه‌های کیفری اختصاصی را جایز دانسته است که این امر را می‌توان در محاکم انقلاب مشاهده نمود به طوری که قانون‌گذار به موجب ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه انقلاب را صالح برای رسیدگی به جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه و افساد فی‌الارض، بغی، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق و تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام و ... دانسته که اکثریت این جرائم در راستای جرم‌انگاری امنیت‌مدار وارد ادبیات حقوقی ایران شده و اخیراً نیز توسعه یافته است که بعضاً محدودیت‌هایی در این محاکم به عنوان یک مرجع اختصاصی در راستای رسیدگی به جرائم فوق مشاهده می‌گردد. به عنوان نمونه در عمل جلسات دادگاه

محاكمه توسط محاکم عادی اشاره دارند، به نظر می‌رسد بعضاً حقوق داخلی کشورها در پرتو مطالعات امنیتی این اختیار را به دولت‌ها داده‌اند تا بتوانند در مواردی اقدام به تشکیل دادگاه‌های کیفری اختصاصی کنند بدون اینکه تمام تشریفات رسیدگی مربوط به سیستم دادگاه‌های معمولی را رعایت کنند.

پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که معادل تجاوزی نظامی در نظر گرفته شد، بنای پارادیمی کاملاً نوین با عنوان جنگ با تروریسم در آمریکا آغاز گردید، پارادیمی با واژگانی جدید (دشمنان، مبارزان غیر قانونی)، نهادهایی تازه (نه دادگاه‌های عادی بلکه محاکم ویژه) و جدید از ارزش‌ها (۹). که با ارائه دیدگاه‌های تند و بعضاً افراطی به بهانه تأمین امنیت و مقابله با جرائم امنیتی و تأثیر این اندیشه‌ها بر حقوق کیفری اعم از ماهوی و شکلی بسیاری از مؤلفه‌های دادرسی عادلانه را که در اکثر استانداردها و موازین حقوق بشری منطقه‌ای و بین‌المللی وجود دارد از جمله تساوی افراد در برابر دادگاه‌ها (منع محاکم اختصاصی) را نقض می‌کند.

یکی از جدیدترین و شدیدترین اقدام‌ها در راستای تشکیل مراجع ویژه برای رسیدگی به جرائم و اقدامات نسبت به امنیت کشور، در ایالت متحده آمریکا و پس از حوادث ۱۱ سپتامبر روی داد. جورج بوش با تکیه بر مسائل دوران ریاست جمهوری روزولت، تلاش کرد از قدرت خویش برای ایجاد کمیسیون‌های نظامی برای محاکمه مظنونان به تروریسم استفاده کند و با تصویب قانون میهن‌پرستی و اصلاحات آن در سال ۲۰۰۶ عملاً اختیارات و صلاحیت دادگاه‌های نظامی افزایش یافت و موجب اختصاص برخی از شعب این دادگاه به رسیدگی به جرائم افرادی شد که متهم به ارتکاب جرائم تروریستی و علیه امنیت کشور می‌باشند.

رسیدگی به اتهام تروریسم در کمیسیون نظامی به این دلیل بود که دولت آمریکا تروریسم را همچون جنگ می‌پنداشت نه بزه و با این باور توانست دیدگاه کنگره را نیز به

→ که در آن همه تضمین‌های ضروری استقلال و بی‌طرفی فراهم شده باشد ...» همین کمیسیون، در جایی دیگر اعلام کرده است: «شهروندان عادی باید به موجب قانون و دادرسی عادی و به وسیله قضات عادی مورد محاکمه قرار گیرند که تابع دادگاه‌های نظامی نباشند» (۳۴).

حتی در پرونده‌هایی که مخل امنیت نیستند به صورت غیرعلنی برگزار می‌گردد. کپی از پرونده در اختیار متهم و وکیل وی قرار نگرفته و حتی وفق تبصره ۲ ماده ۳۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری رأی دادگاه به صورت حضوری ابلاغ و رونوشت از آن در اختیار طرفین قرار نمی‌گیرد. بدین ترتیب پیدایش مفاهیمی چون دادرسی عادلانه که در پرتو مفهوم اصل تر حقوق بشر معنا یافته است، تأسیس دادگاههای کیفری اختصاصی را از بعد داخلی و بین‌المللی به چالش می‌کشد. لذا ایجاد چنین محاکمی و ورود برخی از محدودیت‌های حقوقی مقرر شده در این محاکم یکی از موارد نقض آشکار حقوق بشر است که به هیچ وجه، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند.

۲-۲- نقض علنی بودن دادرسی: از علنی بودن

دادرسی به عنوان سنگ‌بنای جوامع دموکراتیک و آزاد (۳۵) در راستای ایجاد درکی عمومی از روند رسیدگی‌ها از طریق حضور آحاد افراد جامعه به عنوان یکی از معیارهای اساسی لازم برای عادلانه بودن دادرسی یاد شده است و از این جهت حائز اهمیت است که منصفانه بودن دادرسی را در پرتو ملاحظات حقوق بشری تضمین می‌کند. چراکه زمانی که بر روند رسیدگی‌های کیفری، نظارت از سوی افکار عمومی وجود داشته باشد امکان تخطی از سوی نظام کیفری چه در امور ماهوی و چه شکلی به حداقل ممکن می‌رسد. به‌ویژه در دادرسی بین‌المللی که هیئت منصفه نیز حضور ندارند در صورت غیر علنی بودن دادرسی، متهم با مأموران تعقیب و تحقیق قضاوت رسیدگی کننده تنها می‌ماند. این مهم در اسناد بین‌المللی و حتی حقوق داخلی کشورها مورد تأکید واقع شده است.^۱

۱. ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بند ۵ ماده ۸ کنوانسیون میان آمریکایی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۷ منشور آفریقایی، بند ۱ ماده ۶۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی، بند ۴ ماده ۲۰ اساسنامه دادگاه یوگوسلاوی سابق، از جمله اسناد بین‌المللی مذکور می‌باشند. در نظام حقوقی ایران نیز به تبعیت از این اسناد، اصل علنی بودن دادرسی به عنوان یکی از اصول بنیادین در اصل ۱۶۵ قانون اساسی صریحاً اعلام گردیده: «محاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوی تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد».

لیکن به موازات تحولات و حوادث دهه نخست هزاره سوم در سراسر جهان؛ روند قانون‌گذاری‌ها در راستای اتخاذ تدابیر سخت‌گیرانه و خارج شدن از موازین و معیارهای دادرسی منصفانه تغییر یافته است. بنابراین در کنار این امر که اسناد بین‌المللی حقوق بشر اعمال محدودیت نسبت به موازین دادرسی منصفانه را به شرایط و موقعیت‌های استثنایی موکول کرده است، امروزه در مورد برخی جرائم حساس، به بهانه تأمین امنیت داخلی و خارجی برخی اصول حاکم بر دادرسی منصفانه از جمله اصل علنی بودن دادرسی نادیده گرفته می‌شود که این امر گاه در قالب قانون‌گذاری تحقق می‌یابد و گاه از رهگذر تدابیر اجرایی و اقدام‌های عوامل اجرایی در حالی که علنی بودن دادرسی مظهري از شفافیت در پرتو اسناد حقوق بشری است.

به عنوان نمونه در ایالات متحده آمریکا به موجب قانون مبارزه با بی‌نظمی و اخلال در نظم و امنیت مصوب ۲۰۰۸ رسماً محاکم آمریکایی از این حق برخوردار شدند که اگر مصلحت ملت و جامعه آمریکا ایجاب کند می‌توان متهمان را از حقی چون علنی بودن دادرسی محروم نمود.

در حقوق ایران اگرچه صریحاً در خصوص جرائم امنیتی و تروریستی مقرره‌ای درباره محدودیت رسیدگی علنی وجود ندارد، اما قانون‌گذار علنی بودن دادرسی را اصل مطلق ندانسته که تحت هر شرایطی باید اجرا شود. بدین جهت ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری با الهام از اصل ۱۶۵ قانون اساسی چند استثناء را به اصل علنی بودن دادرسی وارد نموده است که عبارتند از: امور خانوادگی، جرائمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه باشد و علنی بودن مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد. در صورت وجود هریک از این موارد، دادگاه رسیدگی به اتهام متهم را در تمام مدت رسیدگی یا در بخشی از آن به‌طور غیر علنی برگزار خواهد نمود، البته بایستی خاطر نشان نمود به موجب ماده مارالذکر دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان می‌تواند قرار غیر علنی بودن رسیدگی را صادر نماید که متأسفانه به موجب مقررات فعلی امکان اعتراض به چنین قرار وجود ندارد؛ قرار که می‌تواند متهم را از یک دادرسی عادلانه و منصفانه محروم سازد.

است زیرا مشارکت عامه مردم در سیاست جنایی به کارایی آن می‌افزاید به‌علاوه این واقع‌گرایی ما را در جهت مردمی کردن زندگی محلی نیز سوق می‌دهد» (۳۶).

لیکن با ظهور اندیشه‌های امنیت‌مدارانه علی‌رغم ابهامات موجود، رویکرد دولت‌ها در مبارزه با جرائم مهم و امنیتی از جمله تروریسم دچار تغییرات اساسی شده است. بدین بیان که در جرائم امنیتی و تروریستی در کنار سپرده شدن رسیدگی به محاکم اختصاصی؛ از حضور هیأت منصفه نیز در این محاکم جلوگیری به عمل آمده است. زیرا حضور هیأت منصفه در فرآیند رسیدگی، به نظر دیدگاه‌های امنیت‌مدار، دست‌کم می‌تواند به سه دلیل منطقی نباشد: نخست آنکه گروه‌های تروریستی سازمان‌یافته می‌توانند با تهدید اعضای هیأت منصفه آن‌ها را به فراری دادن متهم یا متهمان از کیفر وادارند، دوم آنکه تروریسم نوعی چالش سیاسی است و از این‌رو حضور هیأت منصفه فرصت خوبی برای متهمان به بزه تروریستی است تا دادرسی را سیاسی کنند و احساسات اعضاء را برانگیزند. سوم آنکه هیأت منصفه در دستیابی به اطلاعات سری دولتی محدودیت دارند در حالی که ممکن است موضوع‌های پیوندیافته با امنیت ملی در دادگاه پیش کشیده شود که دولت به پخش همگانی آن‌ها خشنود نباشد (۳۷). بنابراین زیربنا بودن امنیت و این واقعیت که همه حقوق و آزادی‌ها در سایه امنیت قابل تحقق و دست یافتن است، این زمینه را ایجاد کرده است که گاه به صورت واقعی و به ضرورت و گاه به صورت موهوم و ساختگی، تضمین امنیت، توجیه یا محملی برای مداخله دولت و محدودسازی و یا تعلیق حقوق به صورت کلی شود.

به عنوان نمونه در ایالات متحده آمریکا به شرحی که در دادگاه‌های اختصاصی گذشت، رسیدگی به جرائم تروریستی بر اساس قوانین مارالذکر در صلاحیت کمیسیون‌های نظامی عنوان گردید که افرادی که موضوع این کمیسیون‌ها هستند از آنجا که ناشناخته و گمنام بوده و در بین افراد جامعه شاخ و برگ دارند و می‌توانند علیه هیأت منصفه رفتارهای تلافی‌جویانه انجام دهند در برابر آنان محاکمه نمی‌شوند بلکه در برابر مأمورانی که از طرف نیروهای مسلح نصب شده‌اند، محاکمه می‌گردند. این محرومیت تنها پاسخی در برابر حملات تروریستی به شمار

بنابراین به رغم اهمیت تردیدناپذیر دادرسی علنی برای داشتن یک دادرسی منصفانه، دولت‌ها در رویکرد امنیت‌محور و در مبارزه با نسل جدیدی از جرائم و مجرمین به‌ویژه انواع جرائم تروریستی و جرائم سازمان‌یافته فراملی، با استدلال حفظ امنیت از اصول دادرسی منصفانه که یکی از اساسی‌ترین جنبه‌های حقوق بشر محسوب می‌شود تا اندازه‌ای عدول نموده و جلسات دادگاه را به صورت غیر علنی برگزار می‌نمایند. زیر پا گذاشتن این اصل زنگ خطری است که بایستی بیشتر به آن توجه نمود چرا که برقراری امنیت پایدار در جامعه تنها در سایه رعایت موازین حقوق بشر و به رسمیت شناختن کرامت انسانی محقق می‌شود.

۲-۳- عدم حضور هیأت منصفه: نبود عدالت یا حداقل

احساس فقدان عدالت بدون تردید یکی از زمینه‌های بروز پرخاشگری‌های فردی و اجتماعی به شمار می‌آید. هیأت منصفه نیز یکی از نهادها و ابزارهایی است که جوامع انسانی پس از تجربه وقایع تلخ و غم‌انگیز بشر در تأمین عدالت در جهت تحقق بخشیدن به اهداف خود در قلمرو عدالت کیفری به عرصه ظهور آورد.

حضور هیأت منصفه به عنوان مکانیسم کنترل نفوذ قوای حاکم در نظام قضایی در جهت خارج ساختن چارچوب‌های خشک و بی‌روح مواد قانونی و نهایتاً منعطف ساختن مراجع قضایی؛ مورد پیش‌بینی و تأکید قرار گرفته است. به عبارتی حضور هیأت منصفه، نوعی پیشنهاد یک سیاست جنایی مشارکتی یا سیاست جنایی توأم با شرکت وسیع جامعه است؛ «یعنی در نظر گرفتن آثار ضرورت حیاتی ایجاد اهرم‌های تقویتی دیگری به غیر از پلیس یا قوه قضائیه، به منظور اعتبار بخشیدن بیشتر به یک طرح سیاست جنایی که به وسیله قوه مجریه و قوه مقننه تهیه و تدوین می‌گردد. استفاده از قدرت رسانه‌های جمعی، انجمن‌ها و شهروندان در ایجاد توافق و هماهنگی درباره سیاست جنایی ضروری است. پی بردن به اهمیت این موضوع و توجه به آن در عمل باید به شرکت دادن مردم در سیاست جنایی، با کلیه تغییراتی که این کار به دنبال می‌آورد، بیانجامد. نه بدین لحاظ که از نظر عقیدتی طرفدار حضور و مداخله کمتر دولت هستیم، بلکه به خاطر واقع‌گرایی

می‌آید و نشان از آن دارد که قانونگذار تا چه اندازه تضمینات دادرسی را نسبت به این جرائم کاهش داده است.

در حقوق ایران مطابق اصل ۱۶۸ قانون اساسی و ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری حدود صلاحیت هیأت منصفه برخلاف بسیاری از کشورهای اروپایی یا انگلوساکسون محدود به دو جرم سیاسی و مطبوعاتی گردیده است و به حداقل سیاست جنایی مشارکتی در این امر اکتفا نموده است که خود نیز دارای فراز و نشیب‌های فراوانی بوده است، اما محدود کردن این امر به دو جرم سیاسی و مطبوعاتی با واقعیت دنیای امروز همخوانی ندارد بالاخص جرم سیاسی که حوزه آن محدود به قانون جرم سیاسی مصوب ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ می‌باشد. لذا جرائم علیه امنیت از این مهم خارج بوده و به صراحت ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری در صلاحیت دادگاه انقلاب بدون حضور هیأت منصفه می‌باشد که به هر حال، مهم‌ترین اقدام جدی در این خصوص بازنگری در قوانین موجود و وضع ضوابط و مقررات جامع و کامل که همسو با دنیای کنونی از باب ملاحظات بشر دوستانه است، می‌باشد.

بنابراین در ادوار اخیر جهت‌گیری‌های حقوق کیفری تحت تأثیر نظریه‌های جرم‌شناختی امنیت‌مدار؛ حقوق کیفری جهان امروز را حداقل در پاره‌ای از جرائم به نوعی تبدیل به حقوق کیفری امنیت‌مدار نموده و آنچه در واقعیت دیده شده است زیر پای گذاشته شدن بسیاری از ملاحظات بشردوستانه در پرتو این تغییر رویه است و این‌گونه است زمانی که صحبت از دادرسی می‌گردد دیگر رنگ و بوی دادرسی عادلانه به معنای واقعی کلمه وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

دادرسی عادلانه و منصفانه به عنوان یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم مربوط به حقوق بشر و کرامت انسانی اقتضاء می‌کند که دعاوی کیفری مطروحه در یک دادگاه عمومی، به صورت علنی، به دور از ملاحظات سیاسی و بعضاً با حضور هیأت منصفه با داشتن حق دسترسی به وکیل و به‌طور کلی با رعایت کلیه تضمین‌های دادرسی مورد رسیدگی قرار گیرد، اما براساس آنچه در این مقال گذشت، شکل‌گیری اشکال نوین

بزهکاری به‌ویژه انواع جرائم تروریستی و امنیتی خصوصاً پس از فرو ریختن دو برج بانک تجارت جهانی در نیویورک و ساختمان وزارت دفاع آمریکا در پی حملات انتحاری ربایندگان هواپیمای مسافربری در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بیش از گذشته موجی از احساس ناامنی در جهان به وجود آورد که سبب طرح گفتمانی نوین در جرم‌شناسی گردید که مدعی ضرورت اتخاذ سیاست‌های متفاوت که نوعی بازگشت به دوره جرم‌محوری است می‌باشد. حاکمیت چنین رویکردی حقوق کیفری را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده و با روند روبه‌رشد جرائم هرروزه اجرای این سیاست‌ها برای تأمین امنیت و مقابله با بزهکاری برای دولت‌ها بیش از پیش احساس می‌شود.

بدین‌صورت که مبارزه با جرم از گذر سیاست موسوم به جنگ با جرم دنبال می‌شود. در این شیوه از مبارزه، مجرم دشمن جامعه محسوب شده و حقوق کیفری، جای خود را به حقوق دشمن‌مدار می‌دهد. این امر به‌ویژه در جرائم امنیتی، تروریستی و خشونت‌بار جلوه ویژه‌ای می‌یابد که در دوران معاصر به صدر لیست ارزش‌های اساسی مورد حمایت حقوق کیفری ارتقاء یافته است. حال آنکه به کار بردن واژه جنگ در مبارزه با جرم علاوه بر اینکه متضمن نقض حقوق متهمان و محکومان است؛ نگرش‌های نادرستی را در مبارزه با جرم ایجاد می‌کند. در جنگ یک طرف پیروز و طرف دیگر مغلوب است. حال آنکه در امر مبارزه با بزهکاری، شکست و پیروزی معنایی ندارد بلکه پیشگیری از ارتکاب جرم و تکرار آن هدف نظام عدالت کیفری است و مجرم دشمن نیست بلکه شهروندی است که صرفاً راه خطایی را رفته و نباید با او به مثابه بیگانه و دشمن برخورد شود. در این نگاه به حقوق کیفری به عنوان ابزاری نگریسته می‌شود برای تأمین امنیت و قوانینی که در این راستا از سوی کشورها به تصویب می‌رسند اصولاً شتاب‌زده و بدون بررسی علمی و ارزیابی دوراندیشانه و صرفاً در واکنش احساسی به وقایعی است که بازتاب رسانه‌ای گسترده‌ای داشته و امنیت و نظم عمومی را مختل کرده‌اند تا از سوی مردم متهم به تساهل نشوند و آرمان خود را تضمین امنیت برای شهروندان و جامعه می‌دانند حتی به قیمت فدا شدن بسیاری از حقوق و آزادی‌های افراد همان جامعه.

نخواهد بود. چرا که آنچه مسلم است هدف حقوق کیفری ایجاد امنیت در جامعه است، اما نباید به هیچ‌وجه مجوزی برای تعدی به ارزش‌های بنیادین و اساسی متهمان و مظنونان گردد.

لذا امروزه آنچه در واقعیت عیان است، ترویج، تعدیل و یا حتی نقض بعضی از موازین حقوق بشری به بهانه امنیت‌گرایی در میان دولت‌هاست. به طوری که در سرتاسر جهان، دولت‌های بسیاری از پیکار ضد تروریستی پس از ۱۱ سپتامبر برای حمله به مخالفان و پایمال کردن حقوق بشر سوءاستفاده کرده‌اند. در ایالات متحده، تا قبل از حوادث فوق به رغم اتخاذ برخی رویکردهای امنیتی، قوانین این کشور همانند بسیاری از کشورهای دیگر در وضعیت متعادلی - بین حفظ حقوق شهروندان و حقوق جامعه - قرار داشت، اما بعد از حوادث یازده سپتامبر، رویکرد تقنینی و قضایی این کشور، به شدت امنیتی و معطوف به برخورد گسترده با هر نوع ظنی به ارتکاب جرم شد. نمونه‌های یاد شده در مقاله حاضر را می‌توان از آثار رویکرد امنیتی به جرم‌شناسی در نزدیک به دو دهه اخیر در این کشور دانست، هرچند در کشور ایران نیز مواردی چند از رویکرد امنیتی در پاره‌ای از جرائم دیده می‌شود لیکن بر اساس موارد ذکر شده در این مقال شاید بتوان ادعا کرد رویکرد امنیت‌مدار در فرآیند رسیدگی کیفری صرفاً معطوف به موارد خاص بوده و به مانند رویکرد آمریکا آنچنان در عمل و رویه امنیتی نگردیده است و امید است در قانون‌گذاری‌های آینده موارد پیش گفته مورد توجه قوای قانون‌گذاری قرار گرفته و به اصول دادرسی عادلانه و منصفانه که مبتنی بر هدف آرمانی عدالت‌محوری در رسیدگی‌های قضایی است؛ نزدیک گرداند. چرا که واقعیت نشان داده است هنگامی که دولت‌ها حقوق بشر را با امنیت معامله و معاوضه نمایند، اغلب هیچ‌یک از این دو را به دست نخواهند آورد. بنابراین رویکرد امنیت‌محور در جهت مبارزه با تروریسم و سایر جرم‌های جهانی و امنیتی، تحت هیچ شرایطی و با هیچ توجیهی نباید منجر به نقض حقوق بشر شود، هرچند امروزه نقض حقوق بشر توسط دولت‌ها که زمانی عامل ناامنی تلقی می‌شد، به دلیل افزایش جرائم، در برابر تأمین امنیت، توجیه می‌شود.

در پایان بی‌توجهی به اصول و قواعد حاکم بر یک دادرسی عادلانه و منصفانه اگرچه به عنوان یک مسکن موقتی اثر خود را به نحو مطلوب بر جای گذاشته لیکن آثار مخربی بر نظم و امنیت جامعه خواهد داشت که به هیچ‌وجه قابل جبران

References

1. Tavajohi A, Dehghani A. The Conflict between Security-Oriented Approach and Fair Trial Rules. *Quarterly Journal of Criminal Law Research* 2013; 3(2): 7-34. [Persian]
2. Aghababai H. Security, personal freedom and risk management of security crimes. *Quarterly Journal of Legal Research, Shahid Beheshti University* 2012; 56(14): 75-112. [Persian]
3. Najafiabrandabadi A.H. *New Penology, New criminology, An Introduction to Risk-Based Management Policy (Essays on Criminal Sciences)*. Tehran: Mizan; 2013. p. 722. [Persian]
4. Raab p. Fighting Terrorism in an electronic age: does the patriot act unduly compromise our civil liberties? *Duke law & technology review* 2006, 2(1): introduction.
5. Aghababai H. The Scope of security in criminal law. Tehran: Islamic Culture and Thought Publishing Organization; 2010. pp. 136-138, 269-271, 268. [Persian]
6. MalekMohammadi H.R. [Translation of The Oxford handbook of criminology] Maguire M, Morgan R, Reiner R, (Author). Tehran: Mizan; 2011. p. 16. [Persian]
7. Najafiabrandabadi A.H. *Criminology course lectures (From Critical Criminology to Security Criminology)*. Tehran: Beheshti University Press; 2013-2014. pp. 23-25. [Persian]
8. Rezvani S. The Concept of Dangerousness in criminal sciences. Tehran: Mizan; 2017. p. 71. [Persian]
9. Najafiabrandabadi A.H. *Essays on Criminal Sciences*. Tehran: Mizan; 2013. pp. 1009, 1010, 466-467. [Persian]
10. Martinson R. What works? Questions and Answers about prison reform. *The Public Interest* 1974; 35(1): 22-54.
11. Ghasemimoghadam H. Risk management approach in preventing recidivism. Tehran: NAJA Retrieval Police Applied Research Office; 2009. p. 201. [Persian]
12. Taheri S. Punitive Penal policy. Tehran: Mizan; 2014. p. 85. [Persian]
13. Donder L, Buffel T, Verté D, Dury S, Witte N. Feelings of Insecurity in Context: theoretical Perspectives for Studying Fear of Crime in Late life. *International Journal of Economics and Finance* 2009; 1(1): 1-19.
14. Nikookar H, Hematpour B. Fear of crime. Tehran: Mizan; 2012. pp. 99-151. [Persian]
15. Davoudi Garmaroudi H. The New Neoclassical School and the Revival of the Punished Approach. *Journal of the Faculty of Law and Political Science* 2005; 68(26): 65-88. [Persian]
16. Kashefi Esmaeilzade H. Return movements to punishment. *Specialized Journal of Theology and Law* 2005; 15,16(5): 253-294. [Persian]
17. Farajiha M. The Media reflection of crime. *Social Welfare Quarterly* 2006; 22(6): 57-86. [Persian]
18. Najirad M. Globalization of terrorism. Tehran: Ministry of Foreign Affairs; 2009. pp. 306-307. [Persian]
19. Viscusi W, Zeckhauser R. Sacrificing Civil Liberties to Reduce Terrorism Risks. *The Journal of Risk and Uncertainty* 2003; 26(2/3): 99-120.
20. Aalipour H. The balance between national security and individual freedoms in the face of terrorist crimes. PhD Dissertation. Tehran Iran: Beheshti University; 2008. p. 12 [Persian]
21. Jafariyan Soute H. From security-oriented criminal justice to dignity-oriented criminal justice. *Quarterly Journal of Criminal Law Thought* 2016; 1(1): 35-55. [Persian]
22. Najafiabrandabadi A.H, Rezvani S. Preventive Detention With Emphasis On Article 150 of the Islamic Penal Code of Iran 1392. *Quarterly Journal of Criminal Law Research* 2015; 12(4): 9-42. [Persian]
23. Gholami H. Criminal policy of deprivation of criminal power. *Journal of Legal Research* 2009; 50(12): 497-530. [Persian]
24. Ashouri M. *Criminal Procedure*. Tehran: Samt; 2009. Vol.1. p. 1. [Persian]
25. Rahiminejad E. Human dignity in criminal law. Tehran: Mizan; 2008. p. 167. [Persian]
26. Khaleghi A. *Criminal Procedure*. Tehran: City of Knowledge; 2016. Vol.1. p. 25. [Persian]
27. Ghapanchi H, Daneshnary H. Two Models of Criminal Process "Criminal Control Process and Due Process". *Quarterly Journal of Criminal Law Education* 2012; 4(9): 167-184. [Persian]
28. Germain R. Rushing to judgement the unintended consequences of the USA Patriot Act for Bona fide refugee. *George Town immigration Law journal* 2001; 16(1): 526-530.

-
29. Aalipour H. National security and the rights of the accused; A Comparative Study of Trial Procedure against Terrorist Actions. *Quarterly Journal of Strategic Studies* 2009; 1(12): 5-44. [Persian]
30. Javanmard B. Zero Tolerance: A Strict penal policy For minor Offences . Tehran: Mizan; 2010. p. 89. [Persian]
31. Mohseni F. Criminal developments in American patriotic law. *Quarterly Journal of Judicial Law Perspectives* 2013; 60(17): 179-212. [Persian]
32. Tavajohi A, Berenji Ardestani My. Security Orientation in Iran and USA Penal Policy. *Quarterly Journal of Criminal Law Research* 2012; 2(1): 67-91. [Persian]
33. Dadban H. [Translation of procedure penal] Stefani G, Lasseur G, Bouloc B (Author). Tehran: Alame University Press; 1998. p. 503. [Persian]
34. Janipour A. Special Criminal Courts: An Analysis Study in the of International Instruments and Legal System of Iran. Tehran: City of Knowledge; 2014. pp. 100-101. [Persian]
35. Khalagi M. Protecting the rights of those accused of international crime at trial. *Journal of Jurisprudence and Family Law* 2007; 45,46(12): 86-113. [Persian]
36. Najafiabrandabadi A. H. [Translation of Introduction a la polities criminal] Lazerges C (Author). Tehran: Yalda Publishing; 1996. pp. 123-124. [Persian]
37. Donohue K. Terrorism and Trial by Jury: The Vices and Virtues of British and American Criminal Law. *Georgetown Public Law and Legal Theory Research Paper* 2007; 59(1): 1321-1364.